جریان اصلاح‌طلبی باید جنبه انتقادی خود را به دولت حفظ و مطالبات مردم را بازگو کند/ چالش جریان اصلاح طلبی این است که آن ها در آرایش سیاسی‌ای قرار دارندکه دستشان بسته است.

سه، چهار سال آینده برای اصلاح‌طلبان یک فرصت است؛



به گزارش اسپادانا خبر، محمدرضا خاتمی در گفتگو با سالنامه شرق گفته است: اصلاح‌طلبان هیچ وقت نگفته‌اند مردم رأی بدهید که ما چه کارهایی خواهیم کرد. اگر مصاحبه‌ها را نگاه کنید، متوجه می‌شوید آنها تنها گفته‌اند بیایید رأی بدهید چون کشور در شرایط خاص قرار دارد و ما فقط می‌خواهیم کشور را از این وضعیت نجات دهیم. هیچ‌گاه شعار دیگری نداده‌اند. آنچه اصلاح‌طلبان برای آن در سال ۹۲ پای کار آمدند، اتفاق افتاد. کشور از آن شرایط ویژه نجات پیدا کرد.

خاتمی معتقد است که سه، چهار سال آینده برای اصلاح‌طلبان یک فرصت است؛ یعنی اگر اجازه دادند که اصلاح‌طلبان بتوانند با یک برنامه و کاندیداهای وفادار به آرمان اصلاح‌طلبی در انتخابات پیش‌رو حاضر شوند، نتیجه را باید در عرصه عمل مشاهده کرد و اگر نگذاشتند، آن‌وقت باید بررسی شود چه باید کرد؟ دل‌نبستن به صندوق رأی به معنای دست‌کشیدن اصلاح‌طلبی از روش‌های مسالمت‌آمیز نیست.

اهم گفت‌گوی محمدرضا خاتمی با سالنامه شرق را در ادامه بخوانید:

جریاناتی که هسته اصلی قدرت را در دست دارند، معتقدند اگر مشکلی در کشور وجود دارد، به دلیل اصلاح‌طلبان است که انقلاب را از مسیرش منحرف کرده‌اند. این گروه معتقدند اصلاح‌طلبان از مسائل و مشکلاتی که در کشور وجود دارد، سوءاستفاده می‌کنند تا به قدرت برگردند؛ بنابراین اگر جریان اصلاح‌طلبی نباشد، وضعیت کشور درست می‌شود.
در این میان، اصلاح‌طلبان هستند که معتقدند همین نظام باید اصلاح شود؛ اما در اینکه عمق اصلاحی که باید صورت گیرد چه میزان باشد، نظرات متفاوتی وجود دارد. یک نگاه این است که همین روند خوب است. اگر انتخابات نیم‌بندی انجام شود، آیا این اصلاح تلقی می‌شود؟ آیا اگر آزادی نیم‌بندی به مطبوعات و رسانه‌ها اعطا شود، کافی است؟ آیا کمی شفافیت در عرصه‌های مختلف وجود داشته باشد، کفایت می‌کند؟ یا اینکه مشکلات عمیق‌تر از این حرف‌هاست. در بین اصلاح‌طلبان هم در این مسائل اختلاف‌نظر وجود دارد.
مسئله اصلی این است که اصلاح‌طلبان نمی‌گویند چگونه می‌خواهند این شعارها را محقق کنند؛ یعنی فرض بر این است که نیروهایی هستند که نمی‌گذارند شما کار کنید، چه راهکاری وجود دارد که این مخالفت‌ها، کارشکنی‌ها و سنگ‌اندازی‌ها خنثی شود؛ این مهم است.
آقای روحانی در ایام انتخابات گفت اگر رأی بالایی بدهید، موانع برطرف خواهد شد؛ اما واقعیت این نیست و شاید شعار درستی نبود. مردم ۲۴ میلیون رأی دادند، حالا موانع بر سر راه دولت کمتر که نشده، بلکه بیشتر هم شده است. ما نیازمند این هستیم که برای تحقق شعارهای خود، برنامه عملی بدهیم. این موضوعی است که شاید الان باید بیشتر به آن توجه شود.
من بارها در این ایام گفته‌ام ریشه این اتفاقات و مشکلات، خود ما در کشور هستیم. ما باید کاری می‌کردیم که به اینجا نرسد و حالا که رسیده، باید چاره‌اندیشی کنیم. باید ریشه‌یابی کنیم که دیگر از این دست اتفاقات رخ ندهد؛ نه اینکه با زور وارد بشویم، بلکه مردم باید قانع شوند و رضایت پیدا کنند. اگر این موارد را در نظر بگیریم، من به عنوان کسی که تجربه یک انقلاب را دارم. معتقدم وقتی در جامعه ایران انقلابی با همه آن بزرگی رخ می‌دهد؛ اما امروز بعد از ۴۰ سال ما با این حجم نارضایتی و ناکارآمدی روبه‌رو هستیم و احساس مردم این است که نمی‌تواند آینده آنها را تضمین کند، نشان می‌دهد بهترین راه برای ساختن یک کشور اصلاحات است نه انقلاب؛ به‌خصوص در دنیای امروز، انقلاب چاره کار نیست.
من از اصلاح‌طلبی خسته نمی‌شوم. صدبار هم شکست بخورم، نمی‌گویم کار من به پایان رسیده است. اگر قرار بود کار ما به پایان برسد، سال ۷۱ یا ۸۴ یا از همه مهم‌تر ۸۸ باید از سیاست کناره‌گیری می‌کردیم. برای اصلاح‌طلبی که بدتر از آن سال

وجود نداشت؛ اما اصلاح‌طلبی روحیه خود را حفظ کرد و با تدبیر از بدترین شرایط ممکن عبور کرد و دوباره بالنده شد.
چالش اصلاح‌طلبی از نوع دیگری است. چالش این است که اصلاح‌طلبان در آرایش سیاسی‌ای قرار دارندکه دستشان بسته است.
ما چند تجربه را پشت سر گذاشته‌ایم که همه فکر می‌کردند اصلاح‌طلبی از بین می‌رود؛ یکی اواخر دوران آقای خاتمی است. همین جو در آن مقطع زمانی وجود داشت. می‌گفتند دولت هیچ کاری نکرده است و مردم ناراضی هستند و عبور از خاتمی و چه و چه. نتیجه این فضا خود را در سال ۸٤ نشان داد. یکی از آن مقاطع همین بود. یکی هم سال ۸۸ و ادامه آن بود. وقتی که آقای خاتمی به دماوند رفت و رأی داد، من مخالف رأی‌دادن آقای خاتمی بودم. فضای عمومی هم این بود که خاتمی به مردم پشت کرده است و اصلاح‌طلبی هم به این روند تن داده و سازش کرده و همه چیز تمام شده است؛ اما بعد از آن چه اتفاقی رخ داد؟ ما با سال ۹۲ و ۹٤ مواجه شدیم.
من تظاهرات را نشانه نارضایتی عمومی می‌دانم؛ نشانه اعتراض، انتقاد، نارضایتی عمومی و حتی یأس و ناامیدی که در بخشی از جامعه به نمایندگی از کل جامعه ظاهر شده است؛ اما به نظرم طبقه متوسط که موتور محرکه جامعه ایران است و پشتوانه آن، با وجود اشتراک‌داشتن با این احساس نارضایتی و یأس، هنوز پایگاه اجتماعی خود را که در سمت‌وسوی اصلاح‌طلبی است عوض نکرده‌اند.
من قبول دارم آقای روحانی نمی‌تواند فلان زندانی را آزاد کند، نمی‌تواند مسئله سیاست خارجی را به‌طور مناسب مدیریت کند، این را می‌دانم؛ اما باید بتواند بخشی از کار را که دست خودشان است، انجام دهد. من فکر می‌کنم جریان اصلاح‌طلبی در این مسائل باید حتما جنبه انتقادی خود را به دولت حفظ کند و مطالبات مردم را بازگو کند.
مردم ما هم مردم کره‌شمالی نیستند که بگوییم حالا که چیزی نیست، پس اشکنه بخورید! مردم ما باسواد هستند، مطالبات تاریخی دارند و بنابراین تحمل نمی‌کنند. بر این اساس چنین وضعی برای مردم تحمل‌پذیر نخواهد بود. حتما اگر می‌خواهیم وضعیت به اینجا نرسد، باید تغییرات متناسب رخ دهد.

برچسب ها: اعتراض [1]
اصلاحات [2]
اصلاح طلبان [3]